

## آیا روایت اهل سنت از امیر مؤمنان علیه السلام در وجوب خراب کردن سنگ قبرها ، صحت دارد ؟

سوال کننده : هادی جلیل نژاد

### توضیح سؤال :

برادران عزیزم در موسسه ولی عصر ببخشید که مدام مزاحم وقت ارزشمندتان می شوم بنده در یک باری که به یکی از سایت های اهل سنت سری زدم روایات بسیاری را در مخالفت و معارضت با سیره و گفتار واقعی امام علی (ع) از دیدگاه ما شیعیان یافتم اگر اجازه دهید هر بارنکاتی را که برایم مبهم و مجهول است برایتان بفرستم تا با استفاده از پاسخ های مستند و محکم شما ، جواب دروغ پراکنی شان را در سایت خودشان بدهم.

برای مثال یکی از روایت های ایشان درباره علی (ع) مطلب زیر است:

حکیم ابو محمد هذلی نقل می کند که علی فرمود: یک روز رسول الله در تشییع جنازه ای شرکت نمود، در آنجا فرمود آیا در میان شما کسی هست که بتان و مجسمه هایی که در شهر مدینه وجود دارد نابود کند، و مقبره ها را با زمین هموار سازد؟ از میان علی گفت: یا رسول الله من حاضرم! فرمود: پس بشتاب! علی پس از انجام مأموریت، نزد رسول الله بازگشت و گزارش کارش را ارا به کرد و گفت: یا رسول الله هر بتی که دیدم منهدم ساختم و همه قبرهای مرتفع را هموار کردم و تمام مجسمه ها را نابود کردم. آنگاه رسول خدا فرمود: هر کس دوباره این بتان و مجسمه ها و قبور را مرمت و بازسازی کند، به احکامی که از جانب خدا بر من نازل شده کفر ورزیده است.

مسند امام احمد بن حنبل: 87/1 (مسند علی بن ابی طالب)

### خلاصه پاسخ :

روایت اول :

اشکال سندی :

وکیع بن جراح :

او غلط های بسیار داشت

او نقل به معنی می کرد و الفاظ را تغییر می داد

او به سلف جسارت کرده شراب می خورد و به باطل فتوی می داد

مواردی دیگر از شراب خوردن وی

سفیان ثوری :

او مدلس بود

حبیب بن ابی ثابت :

مدلس بود

روایاتی دارد که به نظر اهل سنت نباید از آن‌ها پیروی کرد

علمای اهل سنت از روایت از او چشم پوشی کرده اند .

**حکم تدلیس در نظر علمای اهل سنت**

**ابو وائل :**

او عثمانی بود

می گفت علی سبب بروز فاجعه شده است .

می گفت خلفای اسلام یا دین ندارند یا عقل!!!

از حجاج دفاع می کرد !!!

مسئول بیت المال ابن زیاد بود.

شراب می نوشید و لباس معصفر به تن می کرد .

**اشکالات دلالتی این روایت :**

**این روایت شاذ است .**

این دستور امیر مومنان چه زمانی صادر شده است ؟

این روایت می گوید قبر را به صورت کوهان شتر در نیاورید یعنی درست مخالف آنچه اهل سنت انجام می دهند .

نووی برداشت شیعه را در مورد این روایت تایید می کند .

قسطلانی نظر شیعه را در مورد این روایت تایید می کند .

**روایت دوم**

پاسخ به روایت دوم ( که روایت مطرح شده در سوال نیز همین روایت است )

**پاسخ تفصیلی :**

در ابتدا باید گفت که این روایت فقط در کتب اهل سنت آمده است و به همین جهت برای شیعه حجت نمی باشد ؛ اما برای

اینکه به خود اهل سنت نیز پاسخ گفته باشیم در مورد این روایت و مطالبی که به آن مربوط می شود پاسخی خواهیم نوشت :

**اصل روایت :**

اهل سنت در این زمینه دو روایت با مضمون های مشابه از امیر مومنان روایت می کنند :

**روایت اول :**

«حدَّثنا يحيى بن يحيى وأبو بكر بن أبي شيبة وزهير بن حرب ، قال يحيى: أخبرنا وقال الآخرون: حدَّثنا وكيع ، عن سفيان ، عن حبيب ابن أبي ثابت ، عن أبي وائل ، عن أبي الهيثج الأسدي ، قال لي علي (عليه السلام) : ألا أبعثك علي ما بعثني عليه رسول الله (صلي الله عليه وآله) لا تدع تمثالا إلا طمسته ، ولا قبراً مشرفاً إلا سويته»

صحيح مسلم ج2/ص666 رقم 969 باب الامر بتسوية القبر

سنن أبي داود ج3/ص215 رقم 3218 باب في تسوية القبر

سنن النسائي الكبرى ج1/ص653 رقم 2158 باب تسوية القبور إذا رفعت

سنن النسائي (المجتبي) ج4/ص88 رقم 2031 باب تسوية القبور إذا رفعت

سنن الترمذي ج3/ص366 رقم 1049 باب ما جاء في تسوية القبور

مسند امام احمد بن حنبل: ج 1 ص 87 (مسند علي بن ابي طالب)

ابو هياج اسدي مي گوید : امير مومنان به من فرمودند : آيا تو را به همان كاري كه رسول خدا من را به آن مامور فرمودند ، نفرستم ؟ هيچ تصويري را باقي مگذار مگر آن كه آن را پوشانده باشي ، و هيچ قبري را باقي مگذار مگر آن كه آن را هموار کرده باشي .

### اشكال سندي :

درست است كه اين روايت در بيشتر صحاح سته و مسند احمد آمده است ، اما در اين روايت كساني هستند كه متخصصين بحث رجال ، از اهل سنت ، ايشان را تضعيف کرده اند :

### وكيع بن جراح رواسي

او غلط هاي بسيار داشت و در پانصد حديث اشتباه کرده بود :

عبد الله بن احمد از پدرش نقل مي كند كه گفت :

ابن مهدي اكثر تصحيحاً من وكيع ووكيع اكثر خطأ منه وقال في موضع آخر أخطأ وكيع في خمسمائة حديث تهذيب التهذيب ج11/ص110 و تهذيب الكمال ج30/ص471 و تاريخ بغداد ج13/ص507 و العلل ومعرفة الرجال ج1/ص394 و سير أعلام النبلاء ج9/ص155

ابن مهدي در نوشتن از وكيع بيشتر اشتباه مي كرد و وكيع از او بيشتر ( در خود روايت ) اشتباه مي كرد ؛ و در جايي ديگر نيز گفته است كه وكيع در 500 روايت اشتباه کرده است .

از ابن مديني نيز نقل شده است كه گفت :

قال ابن المديني كان وكيع يلحن ولو حدثت بألفاظه لكانت عجباً كان يقول حدثنا الشعبي عن عائشة

ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج7/ص127

تهذيب التهذيب ج11/ص114

تاريخ مدينة دمشق ج63/ص99

تاريخ الإسلام ج13/ص444

سير أعلام النبلاء ج9/ص154

از ابن مديني روايت شده است كه گفت : وكيع اشتباه سخن مي گفت ؛ و اگر خود الفاظ روايت را مي گفت نيكو بود ؛ مي گفت

شعبي از عائشه براي من روايت کرده است !!! (با اینکه چنین چیزی ممکن نیست)

نقل به معني مي کرد و الفاظ را تغيير مي داد :

از ابي نصر مروزي نیز نقل شده است که گفت :

كان يحدث بآخره من حفظه فيغير ألفاظ الحديث كأنه كان يحدث بالمعني ولم يكن من أهل اللسان

**تهذيب التهذيب ج 11/ص 114**

او در اواخر ( دوره نقل روايتش ) از حفظ روايت مي کرد ؛ پس الفاظ حديث را تغيير مي داد ؛ انگار که نقل به معني مي کند و از اهل زبان نبود ( کلمات را تغيير مي داد )

به سلف جسارت کرده شراب مي خورد و به باطل فتوي مي داد :

و از احمد بن حنبل نقل شده است که در مورد او گفت :

وسئل أحمد بن حنبل إذا اختلف وكيع وعبد الرحمن بن مهدي بقول من نأخذ؟ فقال عبد الرحمن يوافق أكثر و خاصة في سفیان و عبد الرحمن **يسلم منه السلف ويجتنب شرب المسكر** و كان لا يري أن تزرع أرض الفرات.

قال ابن المديني في التهذيب وكيع كان فيه تشيع قليل قال حنبل سمعت ابن معين يقول : رأيت عند مروان ابن معاوية لوحا فيه أسماء شيوخ : فلان رافضي ، وفلان كذا ، ووكيع رافضي.

فقلت له وكيع خير منك قال مني قلت نعم فما قال لي شيئا ولو قال شيئا لوئب عليه أصحاب الحديث

**سير أعلام النبلاء، ج 9، ص 154. ميزان الاعتدال في نقد الرجال ج 7/ص 127**

از احمد بن حنبل در مورد وكيع و عبد الرحمن بن مهدي سوال شد ؛ که اگر اين دو با هم اختلاف داشتند کلام چه کسی را قبول کنیم ؟ پس پاسخ داد : عبد الرحمن بیشتر کلام درست مي گوید و مخصوصا در مورد روايات سفیان ؛ و عبد الرحمن در مورد سلف بد نمي گوید و از نوشیدن مسکرات پرهيز مي کند و کشاورزي در آب فرات را جايز نمي داند ( اما وكيع خير ) ؛ ابن مديني در تهذيب گفته است : او کمی شيعه گري داشت ( به سلف جسارت مي کرد ) ابن حنبل مي گوید از ابن معين شنيدم که مي گفت : در نزد مروان بن معاويه کتابي ديدم که در آن نوشته بود فلاني ( وکيع ) رافضي است ( به سلف جسارت مي کند ) ، پس به او گفتم : وکيع از تو بهتر است ؛ گفت : از من بهتر است ؟ گفتم آري اما پاسخ را نداد ، و اگر چيزي مي گفت اصحاب حديث بر وي پريده و او را مي زدند .

موارد ديگري از شراب خوردن وي :

خطيب بغدادي از وي نقل مي کند که شراب مي خورد :

وكان يفطر علي نحو عشرة أرتال من الطعام ثم يقدم له قربة فيها نحو من عشرة أرتال نبيذ فيشرب منها ما طاب له علي طعامه ثم يجعلها بين يديه ويقوم فيصلي ورده من الليل وكلما صلي ركعتين أو أكثر من شفع أو وتر شرب منها حتي ينفذها ثم ينام

قرأت علي التنوخي عن أبي الحسن احمد بن يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن البهلول الأنباري قال حدثني أبي قال حدثني جدي إسحاق بن البهلول قال قدم علينا وكيع بن الجراح فنزل في المسجد علي الفرات فكنت أصير إليه لاستماع الحديث منه فطلب مني نبيذا فجئته بمخيسة ليلا فأقبلت أقرأ عليه الحديث وهو يشرب فلما نفذ ما كنت جئته به أطفأ السراج فقلت له ما هذا فقال لو زدتنا لزدناك .

أخبرنا بن الفضل أخبرنا دعلج أخبرنا أحمد بن علي الأبار حدثنا محمد بن يحيي قال قال نعيم بن حماد تعشينا عند وكيع أو قال تغدينا فقال أي شيء تريدون أحيئكم به **نبيذ الشيوخ أو نبيذ الفتیان** قال قلت تتكلم بهذا قال هو عندي أحل من ماء الفرات.

**تاریخ بغداد ج13/ص502**

او ده رطل (حدود پانزده كيلو) غذا مي خورد و سپس براي او مشكي مي آوردند كه در آن 15 كيلو شراب بود ؛ پس از آن مقداري كه دوست داشت مي نوشيد ؛ و سپس آن را جلوي خويش قرار داده ايستاده نماز مي خواند !!! هر زمان كه دو ركعت مي خواند يا بيشتر يا يك ركعت ، دوباره از آن مي نوشيد تا اينكه مشك را خالي مي كرد !!! سپس مي خوابيد ...  
وكيع به نزد ما آمده پس در مسجدي در كنار فرات جاي گرفت ؛ من براي شنيدن روايت به نزد او مي رفتم ؛ پس از من شراب خواست ؛ پس براي او شب هنگام شراب بردم و به او روي کرده روايت خواندم و او مي نوشيد ؛ وقتي كه آنچه براي او آورده بودم تمام شد چراغ را خاموش کرده و گفت بس است !!! گفتم : براي چه ؟ پاسخ داد : اگر تو بيشتر مي آوردي ما هم بيشتر با تو روايت كار مي كرديم !!!

...از نعيم روايت شده است كه گفت : شام يا نهار را نزد وكيع خورديم ؛ پس گفت : چه چيزي براي شما بياورم ؟ شراب پيرمردان را ( شرابي سبك ) و يا شراب جوانان را ( سنگين ) !!! گفتم : از شراب سخن مي گويي؟ پاسخ داد : شراب نزد من از آب فرات گوارا تر است !!!

اين شخص با چنين وضعيتي چون يكي از مراجع اصلي در بحث روايت به شمار مي رود و روايات بسياري در فضائل صحابه و احكام ( طبق نظر اهل سنت ) دارد ، به همين جهت اشكالات او را به حساب نمي آورند و او را جزو مشايخ مي دانند .

**سفيان ثوري :**

**او تدليس مي نمود :**

**ذهبي در مورد او مي گويد :**

**كان يدلّس عن الضعفاء**

**میزان الاعتدال ج3ص 245 سفيان بن سعيد**

او از راويان ضعيف تدليس مي نمود ( نام ايشان را از سند حذف مي كرد و سند را به صورتي بيان مي نمود كه مورد قبول باشد )

از ابن مبارك نقل شده است كه گفت :

**حدث سفيان بحديث ، فجئتُهُ وهو يدلّسه ، فلما رأني استحيي ، وقال : نرويه عنك**

**تهذيب التهذيب ج4/ص101 شماره 199 سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري .**

به سفيان روايتي را گفتم ؛ پس به نزد او آمدم در حالي كه در سند اين روايت تدليس کرده ( و آن را براي مردم از خودش و بدون ذكر من نقل مي كرد تا چنين بيان كند كه خود از راوي بزرگي روايت شنیده است ) ؛ وقتي كه من را ديد خجالت كشيد و گفت : ( از اين به بعد ) از تو روايت خواهم كرد .

و از يحيي بن معين نقل شده است كه گفت :

**جهد الثوري أن يدلّسَ عليَّ رجلاً ضعيفاً فما أمكنه**

**تهذيب التهذيب ج11/ص192 رقم 359 يحيي بن سعيد بن فروخ القطان**

ثوري مي خواست كه روايتي را براي من از شخص ضعيفي روايت کرده و در آن تدليس كند اما نتوانست ( و من فهميدم )  
و نيز از يحيي نقل شده است كه گفت :

لم يكن أحد أعلم بحديث أبي إسحاق من الثوري وكان يدلّس

الجرح والتعديل ج4/ص225 رقم 972 سفیان بن سعيد بن مسروق الثوري

كسي به اندازه ثوري در مورد حديث ابي اسحاق آگاهي نداشت اما او تدليس مي كرد .

حبيب بن أبي ثابت :

مدلس بود :

ابن حبان در مورد او گفته است :

كان مدلساً

تهذيب التهذيب 2: 156 رقم 323 حبيب بن أبي ثابت ، تقريب التهذيب ص150 رقم 1084 حبيب بن أبي ثابت

او مدلس بود .

ابن خزيمة نيز در مورد او همین سخن را مي گوید :

تهذيب التهذيب ج2 ص156 رقم 323 حبيب بن أبي ثابت

رواياتي دارد كه نبايد از آن ها پيروي كرد :

عقيلي در مورد او مي گوید :

وله عن عطاء أحاديث لا يتابع عليها

تهذيب التهذيب ج2 ص156 رقم 323 حبيب بن أبي ثابت

او از عطاء رواياتي دارد كه نمي توان آن ها را پذيرفت .

قطان نيز در مورد او مي گوید :

له غير حديث عن عطاء لا يتابع عليه وليست بمحفوظة

همان

او رواياتي چند از عطاء دارد اما اين روايات را نمي توان پذيرفت و در كتب ما موجود نيست .

بزرگان از روايت از او چشم پوشي کرده اند :

عقيلي در مورد او مي گوید :

غَمَزَهُ ابن عون

همان

ابن عون از او چشم فرو بسته است .

حکم تدليس در نظر علمای اهل سنت :

چون در این سند دو نفر از راویان مدلس بودند ، بد نیست حکم تدلیس را از نظر اهل سنت بدانیم :

عن الشافعي، قال: «قال شعبة بن الحجاج: التدليس أخو الكذب... وقال غندر: سمعت شعبة يقول: التدليس في الحديث أشد من الزنا، ولأن أسقط من السماء أحب إلي من أن أدلس... المعافي يقول: سمعت شعبة يقول: لأن أزني أحب إلي من أن أدلس» و...  
**الكفاية في علم الرواية خطيب بغدادي : ص 395، دار الكتاب العربي بيروت.**

از امام شافعي روايت شده است كه شعبة بن حجاج مي گفت : تدليس برادر دروغ است ؛ و غندر نيز گفته است : تدليس در روايت از زنا بدتر است ؛ و اگر از آسمان به زمين بيقتم ، براي من راحت تر است از اينكه تدليس كنم ؛ معافي مي گويد : از شعبة شنيدم كه مي گفت : اگر زنا كنم براي من از تدليس كردن دوست داشتني تر است ...  
حال اهل سنت ، چنين روايتي را در صحاح خويش آورده و به اسم اينكه اين روايت در صحاح آمده است ، مردم را مجبور به تخريب سنگ قبرها مي نمايند و شيعه را به اصطلاح تخطئه مي كنند .

**أبو وائل تنها راوي اين روايت :**

او شفيق بن سلمة است كه از دشمنان امير مومنان بوده و جزو نواصب به شمار مي رود . اهل سنت در حالي اين روايت را از او به نقل از امير مومنان مي پذيرند كه رسول خدا فرموده اند :

يا علي لا يحبك إلا مؤمن ، ولا يبغضك إلا منافق

**مجمع الزوائد 9: 133. باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه**

اي علي هيچ كس تو را دوست نمي دارد مگر اينكه مومن است و هيچ كس جز منافقين تو را دشمن نمي دارد .

**او عثماني بود :**

ابن ابي الحديد در مورد او مي گويد :

كان عثمانياً يقع في علي (عليه السلام)

**شرح نهج البلاغة ج 4 ص 99 فصل في ذكر المنحرفين عن علي**

او عثماني بود ( كساني كه امير مومنان را مسئول كشتن عثمان دانسته به حضرت جسارت مي كردند ) و به علي جسارت مي نمود .

**مي گفت علي سبب بروز فاجعه شده است !!!**

عن المدائني عن شعبة، عن حصين قلت لأبي وائل: أعلي أفضل أم عثمان؟ قال: علي إلي أن أحدث، فأما الآن فعثمان.

**أنساب الأشراف ج 6 ص 102**

از شعبه روايت شده است كه حصين گفته است : به ابو وائل گفتم علي برتر است يا عثمان؟ گفت علي برتر بود تا زماني كه سبب بروز فجايع شد ؛ اما الان عثمان برتر است .

**خلفاي اسلام يا دين ندارند يا عقل :**

عن الأعمش، قال لي أبو وائل: يا سليمان، ما في أمرنا هؤلاء واحدة من اثنتين، ما فيهم تقوي أهل لاسلام، ولا عقول أهل الجاهلية.

**سير أعلام النبلاء: 4/164، تاريخ الإسلام: 6/86، تهذيب الكمال: 12/553.**

اعمش مي گوید : ابو وائل به من گفت : اي سليمان ؛ در بين حاکمان ما يکي از دو جيز موجود نيست : يا تقواي مسلمانان و يا عقل مردمان جاهلي !!!

از حجاج دفاع مي کرد !!!

قال ابن الزبير كان كنت عند أبي وائل فجعلت أسب الحجاج وأذكر مساويه ، فقال : لا تسبه وما يدريك لعله قال : اللهم اغفر لي فغفر له !!!

حلية الأولياء ج 4 ص 102

ابن برقان مي گوید : در نزد ابو وائل بوديم ؛ پس به حجاج ( بن يوسف ثقفی يکي از معروفترين دشمنان اهل بيت و نواصب ) فحش دادم و بدی هاي او را باز گو نمودم ؛ پس ابو وائل به من گفت : مبادا به او جسارت کنی ، شايد گفته باشد خدايا من را ببخش و خدا نيز او را بخشیده باشد !!!

مسئول بيت المال ابن زياد بود :

وكان عامل ابن زياد لبيت المال.

سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 166

او کارگزار ابن زياد در بيت المال بود .

شراب مي نوشيد و لباس معصفر بر تن مي کرد :

كان يشرب الجرّ - أي نبيذ الجر ويلبس المعصفر لا يري بذلك بأساً.

المعارف ص 255.

او شراب جر مي نوشيد و لباس معصفر بر تن مي کرد و اين کار را جايز مي دانست !!

اين در حالي است که مسلم در صحيح خويش از علي بن ابي طالب روايت مي کند که فرمود :

نهاني رسول الله (ص) عن التختم بالذهب... وعن لباس المعصفر.

صحيح مسلم: 6/144، ح 5331، كتاب اللباس (والزينة)، باب النهي عن لبس الرجل الثوب المعصفر.

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم من را از انگشتر طلا به دست کردن و از ... پوشيدن لباس معصفر نهي کردند .

اما اين روايت جدا از اشکال سندي اشکال دلالي نيز دارد که به آن مي پردازيم :

اشکال دلالي روايت :

الف) اين روايت شاذ است :

اين مضمون را تنها ابو الهياج ( حيان بن حصين ) نقل کرده است و سيوطي در شرح نسائي مي گوید :

ليس لأبي الهياج في الكتب إلا هذا الحديث الواحد .

ابو الهياج در کتاب هاي روايي غير از اين يك روايت ندارد !!!

شرح سنن السنائي ج .. ص 286. حاشية السندي علي النسائي: 4/88.

ب) اين دستور امير مومنان چه زماني صادر شده است ؟



از ظاهر سخنان ابی الهیاج چنین به نظر می آید که ماجرای تسویه قبور برای زمان خلافت امیر مومنان بوده است ؛ که اگر چنین باشد ، دو حالت برای این روایت متصور است :

الف ) این قبور ، مربوط به کفاری بوده است که در زمان خلافت امیر مومنان و گسترش کشور اسلامی ، مسلمانان به آنجا رسیده بودند ؛ که در این صورت ربطی به قبور مسلمانان ندارد .

ب) این قبور مربوط به مسلمانان است : که این فرض طعنه بر خلفای گذشته به حساب می آید . زیرا باید چنین گفت که خلفای قبل ، دستور به چنین کاری نداده و مسلمانان تا زمان امیر مومنان بر روی قبور خویش ساختمان می ساختند ؛ که این طعنه به خلفای سابق به حساب آمده و اهل سنت آن را نمی پذیرند .

ج ) این روایت می گوید قبر را به صورت کوهان شتر در نیاورید ، یعنی درست مخالف روش اهل سنت :

همانطور که در کتاب قاموس اللغة آمده است عرب به بلندی و نیز به کوهان شتر می گویند شرف ؛

### القاموس 3: 162 . مادة شرف

بنا بر این «شرف» ، هم شامل هر گونه بلندی می شود و هم شامل چیز هایی که شبیه کوهان شتر باشد ؛ اما کلمه « سوپته » که در روایت آمده است قرینه بر معنای دوم است ؛ زیرا اگر مقصود تخریب کردن باشد ، باید در روایت می فرمودند «قبرا مشرفا الا خربته» اما فرموده اند «سوپته» یعنی هموار کردم ؛ به عنوان مثال اگر کسی بگوید من راه را هموار کردم ، به معنی خراب کردن راه و از بین بردن آن نیست ؛ بلکه به معنی بر طرف کردن پستی ها و بلندی های راه است .

و به عبارت دیگر در این روایت سه احتمال موجود است :

1- مقصود خراب کردن ساختمان های روی قبور باشد .

2- مقصود خراب کردن سنگ قبر ها و یکسان ساختن آن با زمین باشد

3- مقصود صاف کردن سطح قبر و از بین بردن حالت کوهانی روی آن باشد .

احتمال اول بر خلاف سیره صحابه و عموم مسلمانان است ؛ زیرا ایشان نه تنها ساختمان های روی قبور را خراب نکردند ، بلکه بر روی قبور بسیاری از جمله قبر رسول خدا و ... ساختمان ساختند .

احتمال دوم نیز قطعاً باطل است ؛ زیرا اجماع شیعه و سنی بر آن است که مستحب است قبر به اندازه يك و جب از زمین بالاتر باشد .

بنا بر این تنها احتمال سوم باقی می ماند که بر ضد نظر مشهور اهل سنت است .

و عده ای از علمای اهل سنت نیز به چنین مضمونی تصریح کرده اند :

نووي نظر شيعه را تايبید مي کند :

وي مي گوید :

إن السنّة أن القبر لا يرفع عن الأرض رفعاً كثيراً ، ولا يُسنم بل يرفع نحو شبر ويسطح .

المجموع للنووي ج 1 ص 229 و 5 ص 295

مستحب آن است که قبر از زمین بیش از یک وجب بالا نیاید و به صورت کوهان شتر نباشد ، بلکه سطح آن صاف باشد و یک وجب از زمین بالا بیاید .

و نیز می گوید :

ظاهر المذهب أن التسطيح أفضل.

آنچه از مذهب به دست می آید آن است که صاف بودن سطح قبر بهتر است ( از کوهانی بودن )

قسطلانی نظر شیعه را تایید می کند :

وی در ابتدا می گوید :

السنة في القبر تسطیحه وانه لايجوز ترك هذه السنة لمجرد أنها صارت شعاراً للروافض ، وانه لا منافاة بين التسطيح وحديث أبي هياج ... لأنه لم يُرد تسويته بالأرض وإنما أراد تسطيحه جمعاً بين الأخبار

إرشاد الساري ج2ص468

مستحب در مورد قبور آن است که سطحش صاف باشد ؛ و جایز نیست این مستحب را به این علت که علامت روافض ( شیعیان ) شده است ترك کنیم !!! و منافاتی بین صاف بودن سطح قبر و روایت ابی هیاج نیست ... زیرا مقصود حضرت صاف کردن قبر با زمین نیست ، بلکه مقصود صاف کردن روی آن است ؛ و این با جمع بین اخبار به دست می آید .

در مورد سیره صحابه و تابعین نیز در مورد بنای قبور و یا تجدید ساختمان آن ها بر خلاف این روایت ، مدارک مستدل بسیار در کتب اهل سنت موجود است که ان شاء الله در بحثی جدا گانه به آن ها خواهیم پرداخت .

### روایت دوم :

حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ( بن عمرو ) حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْهَدَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةٍ فَقَالَ أَيُّكُمْ يَنْطَلِقُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَا يَدْعُ بِهَا وَثَنًا إِلَّا كَسَرَهُ وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّاهُ وَلَا صُورَةً إِلَّا لَطَّخَهَا فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَانْطَلِقُ فَهَابَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَرَجَعَ فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَا أَنْطَلِقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَانْطَلِقْ فَانْطَلِقْ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَدْعُ بِهَا وَثَنًا إِلَّا كَسَرْتُهُ وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ وَلَا صُورَةً إِلَّا لَطَّخْتُهَا

ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من عاد لصنعة شيء من هذا فقد كفر بما أنزل علي محمد صلى الله عليه وسلم

مسند أحمد: ج1 ص 87 ش 622 ومسند الطيالسي: 16 ، الحديث : 96 ، 155 ، كنز العمال: 4/136.

رسول خدا در تشییع جنازه ای بودند ؛ پس فرمودند : کدام یک از شما به این شهر می رود تا در آن هیچ بتی نگذارد مگر آنکه آن را بشکند ؛ و هیچ قبری باقی نگذارد ، مگر آنکه آن را هموار سازد ؛ و هیچ تصویری باقی نگذارد ، مگر آنکه آن را آلوده کند ( بپوشاند ) ؛ پس شخصی گفت من چنین خواهم کرد ؛ پس به راه افتاد اما از مردمان شهر ترسید ؛ پس علی بن ابی طالب گفت من می روم ای رسول خدا ؛ پس به راه افتاد و سپس باز گشت و گفت : ای رسول خدا ؛ هیچ بتی را در آن برجا نگذاشتم مگر آنکه آن را شکستم ؛ و هیچ قبری نبود مگر آنکه آن را هموار ساختم ؛ و هیچ تصویری نبود مگر آنکه آن را آلوده کردم ( پوشاندم ) .

سپس رسول خدا فرمودند : هرکس که دوباره یکی از این ها را بسازد ، پس به آنچه بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده ، کافر شده است .

## پاسخ روایت دوم :

این روایت همان روایتی است که در سایت اشاره شده در سوال آمده است ؛ اما احتیاج به تضعیف ندارد ؛ زیرا خود اهل سنت آن را تضعیف کرده اند :

در ذیل همین روایت در مسند احمد با پاورقی شعیب الأرنؤوط آمده است :

تعليق شعيب الأرنؤوط : إسناده ضعيف

مسند احمد ج 1 ص 87 ش 657

نظر شعيب الأرنؤوط : سند این روایت ضعیف است .

البانی نیز از مشهورترین علمای وهابی ، این روایت را در دو کتاب خویش منکر شمرده و آن را جزو روایت ضعیف ذکر می کند :

ضعيف الترغيب و الترهيب ج ۲ ص ۱۴۸ شماره 1795

غاية المرام ج 1 ص 112 ش 144

جدای از اشکالات دلالتی که در این روایت ، مانند روایت قبل موجود است .

موفق باتتید

گروه پاسخ به تنبهاات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)